

## اصلاح‌طلبان از توهّم نمایندگی اکثریت بیرون بیایند

برخی اصلاح‌طلبان، در نوستالژی نمایندگی اکثریت سیر می‌کنند و حال آن‌که اکثریت مردم بارها از آنها عبور کردند.

به گزارش سایت خبری پرسون، روزنامه هم‌میهن در تحلیلی با همین مضمون نوشت: سال ۱۳۷۶، زمانی که سیدمحمد خاتمی برای ریاست‌جمهوری کاندیدا شده بود، کسی تصور نمی‌کرد که او پیروز انتخابات شود و نیروهای خط امام آن زمان شانس برای کسب قدرت داشته باشند. غرض از کاندیداتوری او این بود که چند میلیون رأی بیاورد و به پشتوانه آن، یک بلوک قدرت جدید در عرصه سیاست سر برآورد و امکان تأثیرگذاری و خروج از عزلت و انزوا برای جناح چپ آن زمان فراهم شود.

پیروزی در این انتخابات، در چند انتخابات دیگر نیز تکرار شد. اصلاح‌طلبان، کرسی‌های مجلس ششم و شورای اول را تصاحب کردند. خاتمی در دور دوم نیز با رأی‌ای بالا، همچنان رئیس‌جمهور ماند. پیروزی‌ها، این ذهنیت را در برخی اصلاح‌طلبان ایجاد کرد که آنها به واقع، اکثریت جامعه را نمایندگی می‌کنند و همه رأی‌ای که به نام آنها ثبت شده، رأی‌ای بوده که به آنها داده شده است و کمتر به دلایلی که باعث شد رأی مردم به نام آنها به صندوق ریخته شود، دقت کردند. حتی شکست آنها در دور دوم انتخابات شوراها که به یک معنا پس از انتخابات مجلس اول، آزادترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی بود، خللی در این ذهنیت ایجاد نکرد و غالباً این شکست را متأثر از دعوای کودکانه شورای شهر اول می‌دانستند و حداکثر با متهم کردن برخی به فرصت‌طلبی و حتی فساد، سعی می‌کردند در باورشان نسبت به نمایندگی اکثریت، ثابت‌قدم باقی بمانند. به‌خاطر ندارم که تحلیل دقیقی را از علل شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات دور دوم شوراها خوانده باشم. اصلاح‌طلبان بدون هیچ تجدیدنظری در تحلیل‌ها و رویکردهایشان با حداکثر تفرق، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ حاضر شدند و همان‌طور که همه می‌دانیم نتیجه آن تقدیم دودستی قدرت به احمدی‌نژاد شد.

نویسنده می‌افزاید: برخی اصلاح‌طلبان، در نوستالژی نمایندگی اکثریت سیر می‌کنند و دلخوش به آن، آرای باطله، سفید و نیز تحریمی را در سبد خود می‌بینند. به همین دلیل، می‌کوشند بر مبنای تصویری که از موقعیت ذهنی هژمونیک خود دارند، مواضع خود را رادیکال‌تر کنند. توجیه‌شان برای این رادیکالیزم این است که با این کار، از بازار جامعه، سرمایه اجتماعی و نمادین جمع می‌کنند. فکر می‌کنند اگر خود را در تقابل با سیستم تعریف کنند، جامعه آغوش خود را برای ایشان گشوده‌تر می‌کند. اسم این را هم می‌گذارند «اصلاحات جامعه‌محور»! حتی گاهی برخی مقدمه توانمندسازی جامعه را در تضعیف دولت می‌بینند! نتیجه این روند این است که احتمالاً جامعه نیز تعریف و تصویر دقیقی از اصلاح‌طلبان ندارد. اگر از مردم بپرسید که مهم‌ترین گزاره‌هایی که اصلاح‌طلبان را با آنها می‌شناسید چیست، احتمالاً با طیف متنوعی از پاسخ‌ها روبه‌رو خواهید شد که برخی از آنها را نیز رقبای اصلاح‌طلبان بر ساخته‌اند. اگر اصلاح‌طلبان بر چارچوب و گزاره‌های روشنی باقی بمانند، ممکن است جامعه از آنها عبور کند. اما در عین حال، احتمال رجوع دوباره به آنان نیز هست. در شرایط فعلی، ای بسا که جامعه از اصلاح‌طلبان عبور کرده باشد، بدون اینکه درک روشنی داشته باشد که افزون بر یک‌سری چهره، واقعاً از چه چیزی عبور کرده است.

بر مبنای مجموعه این مباحث، به نظر می‌رسد «نوستالژی نمایندگی اکثریت»، حجاب بزرگی است که باعث می‌شود اصلاح‌طلبان واقعیت خود و جامعه را نبینند

و بر مبنای ذهنیت‌ها و تصورات‌شان تحلیل کنند و راهبرد بچینند و حرف بزنند و عمل کنند. اصلاح‌طلبان تا زمانی که ادعای نمایندگی اکثریت دارند، در یک نزاع فرساینده دائمی با کسانی هستند که می‌خواهند اثبات کنند که نه‌تنها از اصلاح‌طلبان عبور کرده‌اند و به آنها نمایندگی نمی‌دهند، بلکه اساساً ماجرا را «تمام‌شده» می‌بینند. افزون بر این، اصولگرایان نیز با نگاهی تحقیرآمیز اصرار دارند که اصلاح‌طلبان را همین دو میلیون نفری بدانند که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ به عبدالناصر همتی رأی دادند. می‌توان فروتنانه‌تر برخورد کرد و صرفاً از کسانی نمایندگی گرفت که حرف‌های اصلاح‌طلبان را قبول دارند. به نظر می‌رسد نمایندگی یک بلوک رأی چندمیلیونی از جامعه، اثرگذارتر از ادعای نمایندگی از جمعیتی است که وزن اجتماعی آن مشخص نیست و هر کسی می‌تواند خود را مدعی آن بداند.

روزنامه کیهان